

بِسْمِ

تَفْسِيرِ

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُنْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ

تأثیر نماز در آمرزش گناهان

موعظه روز دوازدهم رمضان المبارک ۱۳۹۷ هجری قمری

Translation Movement

مجتباً

حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین بنی طهرانی

قدس الله نفسه الزکیة

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ  
 الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُكْرَمِينَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ  
 حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 وَوَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

Translation Movement  
 قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ

ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ﴾

صلواتی ختم کنید!

یکی از چیزهایی که موجب آمرزش گناهان است توبه است؛ انسان از هر

چیز توبه کند توبه اش قبول می شود.

۱- سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

توبه یعنی «رجوع به خدا». هر گناهی که انسان کرده از آن گناه پشیمان است و رجوع به خدا می‌کند، نفس این رجوع به خدا موجب غفران گناه اوست؛ بدون هیچ استثنائی، حتی شرک به خدا! اگر کسی به خدا شرک آورده و مشرک است، این از شرکش توبه می‌کند؛ یعنی برمی‌گردد از شرکش و مُوَحَّد می‌شود، نفس توحید او موجب آمرزش شرک سابق اوست.

در آیه مبارکه قرآن که داریم:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup>

«خدا نمی‌آمرزد کسانی را که به او مشرک باشند، و غیر از شرک را برای افرادی که بخواهد می‌آمرزد» در صورت توبه نیست؛ کسانی که توبه نکرده‌اند! مشرکینی که توبه نکرده‌اند و موحد نشده‌اند قابل آمرزش نیستند؛ اما سایر گناهانی که انسان توبه نکرده خدا اگر بخواهد می‌آمرزد و لو بدون توبه! اما با وجود توبه، خدا حتماً می‌آمرزد حتی شرک را.

روایاتی داریم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که:

الإسلام يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ

Translation Movement

یعنی «اسلام قطع می‌کند و می‌برد ما قبل خود را.»

افرادی که مسلمان نبودند، فاجر بودند، مشرک بودند، مادی بودند، گاوپرست بودند، و گناهانی انجام دادند، وقتی که اسلام آوردند این اسلام موجب آمرزش همه گناهان آنها می‌شود و دیگر خدا روی گناهان سابقشان مؤاخذه نمی‌کند.

۱- سوره النساء (۴) صدر آیه ۴۸.

و حتی افرادی که کافرند، خمس نمی‌دهند، زکات نمی‌دهند، مالهای ربوی خورده‌اند در کیش و آئین خود، همینکه اسلام آوردند تمام گناهانشان آمرزیده است و خمس و زکات مال‌های سابق را از آنها مجتهد جامع الشرائط نمی‌گیرد. **يَجِبُ** یعنی «يَقْطَعُ»؛ ورود به مرحله اسلام خودش **مُكْفِّرِ سَيِّئَاتِ** سابق آنهاست. درست!

انسان در مراحل یقین و در منازل توحید دارای حالات مختلف و درجات متفاوت است؛ و عبور از هر درجه‌ای به درجه‌ای از آن درجه، (نفس عبور) موجب غفران و آمرزش گناهان درجات سابقه است.

مثلاً فرض کنید بین عالم شرک و عالم توحید ده درجه است که افرادی که از شرک دست برمی‌دارند و مسلمان می‌شوند و **مُوَحِّد** می‌شوند، اینها ده درجه را باید طی کنند تا به مقام عالی توحید و درجه‌ای از یقین برسند.

در درجه اول، از آنها یک طاعاتی سرمی‌زند، حسناتی سرمی‌زند، و یک گناهی هم سرمی‌زند که آن گناهان با طاعات آنها مناسبت دارد؛ یعنی هم‌درجه است، هر دو در درجه اول است.

از آن درجه که آمدند به درجه دوم، درجه بالاتر، طاعاتها دقیق‌تر، عبادات رقیق‌تر، لطیف‌تر، و گناهان هم دقیق‌تر و مهم‌تر است؛ دیگر مثل آن گناهان کلاس اول نیست.

از درجه دوم که به درجه سوم رسیدند در آنجا طاعات خیلی لطیف‌تر است و دقیق‌تر، و گناهان خیلی رقیق‌تر؛ و همچنین تا برسیم به درجه عالی و درجه دهم.

در آن درجه اول که از انسان طاعاتی سرمی‌زند، حسناتی سرمی‌زند، و یک گناهی هم سرمی‌زند، یا برای آمرزش، انسان از آن گناهان باید توبه کند و بگوید خدایا من گناهی کردم و از آن گناه هم پشیمانم و تصمیم ندارم که دیگر

آن گناه را تکرار کنم؛ نفس این اعتراف توبه است برای او. یا اینکه از آن مرحلهٔ اوّل عبور کند به مرحلهٔ دوّم از توحید، توحیدش قویّ بشود؛ نفس این عبور تمام گناهایی که در آن مرحلهٔ اوّل انجام داده همه را مانند آتش، آتش می‌زند و از بین می‌برد! دیگر گناهی نیست.

در مرحلهٔ دوّم از توحید آمده، هنوز توحیدش صد در صد قوی نیست، باز هم یک گناهایی در این رتبه از او سر می‌زند، اگر حرکت کرد آمد به درجهٔ بالاتر از توحید، همان حال توحیدی که پیدا می‌کند و یقینی که پیدا می‌کند موجب غفران و آمرزش تمام گناهایی است که در مرحلهٔ قبلی از او سرزده.

و همچنین درجه به درجه می‌آید بالا تا اینکه می‌رسد به درجهٔ اعلای از توحید؛ در آنجا اصلاً گناه معنی ندارد. چون گناه عبارت است از عملی که انسان روی غفلت و جهالت انجام می‌دهد و در عالم توحید علم محض است! در آنجا جهالتی نیست، غفلتی نیست.

هر کاری که انسان از روی جهالت و غفلت انجام بدهد و موجب دوری انسان از راه خدا باشد او را می‌گویند گناه؛ و هر کاری که انسان را به خدا نزدیک کند و موجبات تقرّب انسان را فراهم کند و خدا را از انسان خشنود کند آن را می‌گوئیم ثواب و اجر و مزد، پاداش.

کسی که خود را به درجهٔ اعلای از توحید رسانده است (و در آن عالم، علم محض است و معرفت محض؛ در آنجا نسیان، جهالت، غفلت معنا ندارد) بنابراین در آنجا گناه معنا ندارد؛ چون میزان و معیار تشخیص گناه از ثواب فراموشی خدا و دور بودن از تقرّب و ساحت قُرب اوست، و میزان ثواب نزدیکی به خدا و قرب اوست، و در عالم توحید قرب محض است کما اینکه در عالم شرک بُعد محض.

از شخص مشرک تمام گناهان سرمی‌زند، حتی کارهای خیر او گناه است، کارهای خوبی که شخص مشرک انجام می‌دهد بد است؛ شخص مشرک کار خوب انجام نمی‌تواند بدهد، چون مشرک است.

حالی دارد شخص مشرک که در آن حال نیت خوب نمی‌تواند بکند، و از قلب او که مبدأ آتش است آتش تراوش می‌کند، گرچه عملی انجام بدهد که به صورت ظاهر و در خارج شگفت‌انگیز و خوشایند باشد، ولی آن عمل باطن ندارد و روح ندارد.

مثل یک مرده‌ای است که در تن او یک لباس عالی کرده‌اند و به بدن او مدالها و جوهراتی آویزان کرده‌اند و او را عطر زده‌اند و یک کلاهی هم بر سر او گذارده‌اند و یک کفش عالی هم پای او کرده‌اند؛ و دستگاه‌های ظاهری این مرده خیلی قیمت دارد ولی باطنش مرده است، جان و حیات ندارد.

حضرت زینب سلام الله علیها در آن خطبه‌ای که در کوفه ایراد فرمود، به مردمان کوفی می‌گوید:

«مثل شما مثل آن مُرده‌ایست که در میان قبر خوابیده و مُرده و پوسیده، ولی ظاهر آن قبر را آرایش کرده‌اند، آئینه کاری کرده‌اند، گچ کاری کرده‌اند، یک مجسمه عالی از آن مرده روی قبر کشیده‌اند؛ شما همچنین مردمانی هستید.»

یعنی ظاهر دارید ولی جان و روح و حقیقت ندارید.

شخصی که به خدا شرک آورده و آن مبدأ اُزلی را مؤثر نمی‌داند این حال و ملکه او موجب تراوش و ترشح هزاران عمل می‌شود که همه آن اعمال خراب است، گرچه ظاهر بعضیش در میان مردم پسندیده باشد ولی باطن ندارد! از شخص موحد که در عالم توحید است و معرفت محض است و علم محض است، آن شخص موحد دارای حال و ملکه‌ای است که هر عملی از او سربرزند

عین حقیقت و ثواب است و در آنجا گناه نیست! اگر احیاناً عملی هم از او سربرزند که صورتش در بین مردم خوشایند نباشد، (چون مردم به حقیقت عمل او پی نبرده‌اند) آن عمل زشت او در دیدگان مردم، عمل خوب و حقیقت است در نزد خدا! از شخص موحد عمل بد سر نمی‌زند. درست!

در این آیه مبارکه‌ای که در عنوان و مطلع گفتار قرائت شد خدا می‌فرماید: «ای پیغمبر! نماز را به پای دار در دو طرف روز، صبح و عصر، تا مقداری که از شب می‌گذرد پاسی که از شب می‌گذرد برای اقامه نماز برخیز! چرا؟ برای اینکه حسنات و نیکی‌ها گناهان را از بین می‌برد، می‌شوید، آب می‌کند، و دیگر با وجود حسنه گناهی نیست.»  
یعنی نماز حکم یک حسنه‌ای دارد که وقتی انسان خواند مُکفِّر گناهان سابق اوست؛ معنی آیه این است.

حالا چگونه نماز مکفِّر گناه انسان است؟

چون نماز توجه به خداست، نماز رجوع به خداست؛ چون اگر بگوئیم توبه رجوع است، نماز هم رجوع است. شخصی که می‌خواهد توبه کند، لازم نیست بگوید: أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، أَرْجِعُ إِلَى اللَّهِ، تُبْتُ إِلَى اللَّهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، نه، همین قلبش که حال رجوع پیدا می‌کند و متوجه پروردگار است نفس این، توبه است.

کما اینکه حضرت سجاد علیه‌السلام فرمود:

**كَفَى بِاللَّانِدَمِ تَوْبَةً** «همین ندامت و پشیمانی که برای انسان بعد از گناه پیدا می‌شود، نفس این ندامت توبه است.»

شخصی که نماز می‌خواند و متوجه پروردگار می‌شود، و دل به او می‌دهد و او را به صفات جمال و کمال یاد می‌کند و می‌ستاید، و در بین نماز به جملات نماز که من جمله اظهار عبودیت خود و ربوبیت خداست، اعتراف می‌کند، و بر

فقر و احتیاج خود اقرار دارد و از او استمداد می‌کند خود او یک سفری است! نماز یک مسافرتی است به سوی خدا، و رجوعی است، حسنه‌ای است که لازمه این حسنه از بین برنده گناهایی است که انسان سابقاً انجام داده؛ پس نماز مُکَفِّرُ سیئات است! ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾.

حالا انسان تعجب نکند آقا جان ما چگونه گناه می‌کنیم و بعد هم می‌آئیم دو رکعت نماز می‌خوانیم این دو رکعت نماز تمام گناهان ما را می‌شوید و از بین می‌برد؟! اگر دو رکعت نماز درست بخوانیم مطلب همینطور است! آن کسی که دو رکعت نماز درست می‌خواند دیگر گناه نمی‌کند؛ چون فرض این است که نماز او را در یک مرحله‌ای عالی‌تر از مرحله پائین‌تر بالا می‌آورد و در آن مرحله گناه نیست، گناهان سابق نیست؛ شخصی که دو رکعت نماز خواند دیگر گناهان سابق را نمی‌تواند بکند. احتیاج به توبه هم ندارد بگوید خدایا من توبه کردم؛ خود این نمازش توبه است و موجب ترقی و تعالی اوست.

بنابراین در این هزاهز، گرفتاری‌ها، داد و ستدها، غفلت‌هایی که برای انسان پیدا می‌شود و یک تیرگی و تاریکی و چرکی روی قلب را می‌گیرد برای اینکه انسان آنها را بزاید و پاک کند، برخیزد و مشغول نماز بشود؛ این نماز تمام آنها را می‌شوید و از بین می‌برد و به دل صفا می‌دهد.

شاهد بر این مطلب دو دسته از آیات قرآن است.

**یکدسته از آیات قرآن که می‌فرماید:**

مردمانی که ایمان ندارند و مشرکند هر عمل صالحی انجام بدهند حَبْطُ می‌شود (یعنی خراب می‌شود و فانی می‌شود) و وقتی پیش ما می‌آیند دست خالی هستند.



عمل صالح انجام داده کار خوب کرده، اما چون ایمان نداشته نماز نخوانده، آن عمل صالحش با یک کبریت آتش گرفته، گوسفندانش را سیل برده، درخت‌هایی را که کاشته همه مورد طعمه صاعقه واقع شده، دیگر الآن چیزی نیست.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَطُلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

«آن کسانی که به خدا توجه ندارند، دنبال دنیا می‌روند، دنبال زینت‌های دنیا می‌روند، علاقه می‌بندند، عشق بازی با زینت‌های دنیا می‌کنند، به وجدان و حقیقت و صداقت و عفت و واقعیت اینها اصلاً کاری ندارند، ما آن اعمالی که آنها در دنیا انجام دادند آن اعمال را با آنها کاملاً می‌خورانیم و آنها را از آن اعمال سیر می‌کنیم، (آنها را به اشتهای خود در دنیا می‌رسانیم و به آنها بخش و کمی داده نمی‌شود؛ آن سینه‌ها و افکار آنها که غیر از پروردگار از باطل چیزهایی می‌خواهد، به نحو اتم و اکمل به آنها داده خواهد شد) ولیکن در آخرت غیر از آتش محلی ندارند؛ چون نتیجه آن خواسته‌ها و آراء و افکار در آن عالم آتش است؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا﴾ کارهای خوبی هم که کرده‌اند همه‌اش حبط می‌شود، یعنی فانی می‌شود.

یک قالب یخ دست گرفته با خود ببرد در آن موطن و از این یخ آب خنکی درست کند و بخورد، ولیکن از اینجا دارد به آنجا می‌رود این قالب یخ آب می‌شود، وقتی آنجا رسید یخی دستش نیست؛ از مسیر گرمسیر دارد عبور

۱- سوره هود (۱۱) آیه ۱۵ و ۱۶.

می‌کند، آن گرما یخ را به آنجا نمی‌رساند؛ ﴿وَبَطِّلْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و کارهایی که می‌کنند، بهاء فعلشان همه‌اش باطل است.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾<sup>۱</sup>

«ای پیغمبر! بگو می‌خواهی من شما را متوجه کنم، آگاه کنم به اینکه کدام دسته از مردم از همه افراد بدبخت‌تر و زیانکارترند؟! آن کسانی که کارهای خوب انجام می‌دهند زحمت می‌کشند اما اعمال خوبشان ضایع می‌شود، توی پرونده نمی‌رود، اعمالشان گم می‌شود! (از اینجا حرکت می‌کنند و می‌روند، هرچه می‌گردند آن اعمال صالحه‌ای که انجام دادند در مرئی و مسمع آنها نیست گمشده و رفته! گمشده!) کدام افراد هستند اینها؟ آن کسانی که لقاء خدا را تکذیب می‌کنند، می‌گویند انسان به لقاء خدا نمی‌رسد، ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ﴾ آیات خدا را تکذیب می‌کند، لقاء خدا را تکذیب می‌کند.

(کار خوب انجام می‌دهد مشرک است، کار خوب انجام می‌دهد در مقابلش جنایت هم می‌کند، کار خوب انجام می‌دهد دو رکعت نماز برای خدا نمی‌خواند، حاضر نمی‌شود این پیشانی شریف و لطیف خود را در مقابل خدا به خاک بگذارد، می‌گوید خدایا تو همچون قابلیت‌نی نداری که من در مقابل تو روی زمین بیافتم خودش را بالاتر می‌داند از خدا) ﴿فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ تمام اعمال صالحه آنها حبط می‌شود؛ (حبط یعنی فانی می‌شود؛ مانند آن قالب یخ، آب می‌شود؛ در آن موطن تشنه است

۱- سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۰۳ تا ۱۰۵.

گرسنه است، که گه می‌زند، فریادش هم از تشنگی بلند است، یک قطره آب خنک هم نیست که کسی به دهان او بریزد؛ چرا؟ چون مسیرش از گرمسیر بوده! آفتاب تمام اعمال صالحه او را خراب کرده و الآن دست خالی آمده؛ چرا؟ کدام است آن آفتابی که اعمال صالحه او را خراب کرده؟ شرک به خدا، عدم اعتماد به خدا، ترک نماز، ترک احسان، عدم اعتراف به ربوبیت او و به رسالت انبیاء و مُرسَلین، او را به این بدبختی و نکبت کشانده) ﴿فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنَ﴾ و در روز قیامت اصلاً ما برای آنها وزنی اقامه نمی‌کنیم، وزن ندارند؛ چون در روز قیامت عمل صالح وزن دارد، عمل طالح وزن ندارد پوک است و گم می‌شود و از بین می‌رود؛ آنوقت تحفه‌ای نیست که انسان را با عمل صالح به بهشت ببرد، انسان در جهنم مغلّد می‌شود.»

آن کسانی که نماز نمی‌خوانند و امید لقاء خدا ندارند و به آیات خدا کافرند در روز قیامت ترازوی عمل ندارند، وزنی ندارند که آنها را ترازو کنند، هیچند، پوک! و در آن عالم انوار قدرت لازم است؛ آن نور آنها را مانند یک پرِ گاه می‌زند می‌اندازد در ظلمات جهنم؛ نمی‌توانند آنها در آن عالم نور که احتیاج به قوه و استعداد نورانیت است وارد بشوند. این از این طرف.

از طرف دیگر آیاتی داریم که افرادی که گناه انجام داده‌اند وقتی که توحید می‌آورند و خدا را می‌شناسند تمام گناهانشان آمرزیده است.

افرادی بودند از مشرکین، کفار، یهود، نصاری، جنایات کرده بودند، دزدی‌ها کرده بودند، آدم‌کشی‌ها کرده بودند، زناها کرده بودند در جاهلیت، الی ماشاء الله! همینکه آمدند خدمت پیغمبر و از روی معرفت ایمان آوردند، دیگر پیغمبر از آنها مؤاخذه نکرد چرا تو در سال قبل آدمکشی کردی و جیب مردم را پاره کردی و زنا کردی؛ الإسلامُ یَجِبُ مَا قَبْلَهُ تمام شد، بریده شد، اسلام مثل

قیچی تو را از سابقت می‌برد، از حالا فکر کن چکار می‌کنی؟! تمام آن گناهان نادیده گرفته شد و روی آنها خدا مؤاخذه‌ای نمی‌کند.

چون اسلام آوردی و اقرار به ربوبیت پروردگار کردی و یک درجه از توحید برای تو منکشف شد؛ آن گناهان در درجهٔ مادون از توحید بود، در حال شرک از تو سر زد، آن گناهان استقامت ورود در این مرحله از توحید را ندارند.

همانطوری که آن قالب یخ آب می‌شود (و به مرحلهٔ سکون و اطمینان نمی‌رساند تا اینکه انسان از آب یخ استفاده کند)، گناهی را هم که این شخص مشرک سابقاً انجام داده مثل آتش و آبی است که برای خود ذخیره کرده، اما این آتش‌ها او را می‌سوزاند تا هنگامی که از آن مرحله به مرحلهٔ دیگر حرکت نکرده؛ از شرک که حرکت کرد به توحید، بادی می‌وزد همهٔ آتش‌ها خاموش می‌شود! حالا اسلام آورده، موحد شده، خودش هم معترف است که خیلی گناه کرده، هرچه اینطرف و آنطرف می‌گردد گناهی نیست، خاموش شده. اسلام و ایمان گناهان گذشته او را از بین برده است و هیچ اثری از آنها باقی نگذاشته است.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾

«بندگان پروردگار کسانی هستند که با وجود خدای متعال خدای دیگری را نمی‌خواسته و مؤثر دیگری را غیر از او طلب نمی‌کند. و نمی‌کشند نفس محترمه‌ای را که خدا خون او را حرام کرده و نفس او را محترم شمرده مگر به حق، و زنا هم نمی‌کنند. اگر کسی از این کارها کند (یعنی قتل نفس محترمه کند و زنا کند) اثم و گناه می‌آید و پیکر او را می‌گیرد و قلب او را سیاه می‌کند و

۱- سوره الفرقان (۲۵) آیه ۶۸.

عذاب او روز به روز شدید می‌شود.» ﴿يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۱</sup> عذابش خیلی زیاد است و مُخَلَّد می‌شود در جهنم، به پست‌ترین وضعی و ذلیل‌ترین وضعی در جهنم مخلد می‌شود. درست!

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾<sup>۲</sup>

«مگر آن کسانی قتل نفس محترمه کرده‌اند، زنا هم کرده‌اند برمی‌گردند؛ خدایا برگشتیم! درست هم برمی‌گردند، ایمان هم می‌آورند، عمل صالح هم انجام می‌دهند.»

این افراد آن گناہانی که سابق کرده‌اند تبدیل به حسنه می‌شود! زنا کرده اما در نامه عملش زنا نیست، نکاح است! آدم کشته، حالا در نامه عملش آدمکشی نیست، احیای نفس است! عمل زشتش تبدیل به خوب شده! چرا؟ برای اینکه از مرحله شرک عبور کرد به مرحله توحید.

عالم توحید عالم حیات است، عالم توحید عالم حُسن است، از نفس او الآن همه‌اش حسنات تراوش می‌کند؛ آنوقتی که از او سیئه‌ای سرزد، گذشت و الآن نفس این، نفس سابق نیست؛ نفس سابقش نفس مشرک بود، نفس خائن بود، الآن نفسش را انداخته در کوره مانند طلا غلّ و غشش را گرفته، کثافتش را گرفته، طلای تیزآبی تمام عیار تحویل می‌دهد. خدا این طلای تیزآبی را چه کار کند؟ باز بیاندازد توی کوره؟! باز او را بسوزاند؟! غلّ و غشّی ندارد آقا! نفس عوض شده، پاک شده، بهشت جای پاکان است؛ خوب توجه می‌کنید! ﴿فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾<sup>۳</sup>.

۱- سوره الفرقان (۲۵) صدر آیه ۶۹.

۲- سوره الفرقان (۲۵) صدر آیه ۷۰.

۳- سوره الفرقان (۲۵) ذیل آیه ۷۰.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَهُوَ  
الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاصْلَحْ بِاَلَهُمْ﴾

«آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و ایمان آوردند به حرفهای پیغمبر، به آنچه خدا بر پیغمبر نازل کرده حق است، حلالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، حَرَامٌ مُحَمَّدٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ به این معترفند، تمام گناهان آنها آمرزیده می شود! و علاوه خدا بال، (بال یعنی دل) دل آنها را هم اصلاح می کند.»  
گناهان را نه تنها به ملائکه می گویند نادیده بگیرید بلکه یکدسته از ملائکه می آیند قلبش را پاک می کنند؛ در قلب را باز می کنند و یک تلمبه می آورند و یک موادی هم می آورند و می ریزند توی این قلب، (تمام کثافتش مانند این تلمبه ها، دیدید که ماشین ها را پاک می کنند و جرم و کثافتش را می گیرند) قلب می شود پاک.

البته این قلب نه ها! یک قلب دیگر است؛ تلمبه هم، تلمبه شکل دیگر است؛ آن ملائکه ای هم که می آیند بال و پر ندارند؛ ماده ای هم که می ریزند توی قلب پاک می کنند مثل بنزین و گازوئیل و اینها نیست، آنها هم یک شکل دیگر است.

### Translation Movement

علی کل تقدیر دل پاک می شود و ما پاکی دل را می خواهیم، حالا به هر وسیله ای می خواهد باشد، باشد.

از دل پاک حسنات سرمی زند نه سیئات؛ خدا با آدم محسن چکار می کند؟ شخصی که پاک شده حالا می خواهد بیاید پیش خدا، خدا می گوید من تو را می برم به جهنم چون عمل سیئه انجام دادی؟! خُب دادم، الآن من خودم را عوض

۱- سوره محمد (۴۷) آیه ۲.

کردم، الآن که من اعتراف دارم، الآن که من اقرار به ربوبیت تو دارم و ﴿مَا عَلَيَّ  
 الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾<sup>۱</sup> (این هم آیه قرآن است) «کسی که جنسش محسن شد  
 باکی بر او نیست» مُجرم را می‌گیرند و عذاب می‌کنند، شخص محسن مستوجب  
 و مستلزم عذاب نیست.

نماز حسنه‌ای است که انسان را متوجه خدا می‌کند؛ وقتی که ندا می‌کنند  
 الله أكبر، نماز را تأخیر نیندازد، وضویش را بگیرد (بیاید سر سجاده خودش اگر  
 در منزل است، اگر در مسجد است، در نماز جماعت چه بهتر) دو رکعت با خدا  
 صحبت کند:

«خدایا از صبح تا به حال افکاری بر من پیدا شد، خیالاتی پیدا شد،  
 توجهاتی به دنیا برای من پیدا شد، من فلان عمارت را دیدم دلم  
 خواست، فلان ماشین را دیدم دلم خواست، فلان زن را دیدم قلب مرا  
 ربود، اینها همه کثافات و چرکهایی است که روی قلب مرا گرفته، حالا  
 آمدم خودم را تمیز کنم، شستشو بدهم؛ خدایا تو از آنها قشنگ‌تری! از  
 آن ماشین تو قشنگ‌تری! از آن عمارت تو قشنگ‌تری! از آن زن تو  
 قشنگ‌تری! از آن پولها لطف‌تری! (به چه دلیل؟ چون می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ  
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> حمد و تعریف و تمجید مال توست نه مال آنها!)

همینکه این می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آیا آن زن و آن عمارت و آن  
 ماشینی که قلب او را گرفته، الآن باز هم در قلبش هست یا می‌رود بیرون؟  
 می‌رود بیرون دیگر آقا! با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ دیگر آنها نمی‌توانند

۱- سوره التوبه (۹) قسمتی از آیه ۹۱.

۲- سوره الحمد (۱) صدر آیه ۵.

زندگی کنند، خداحافظی می‌کنند می‌روند، دیگر در قلب او چیزی نیست؛ پس نماز شستشو می‌دهد دل را.

توی دگان خودش نشسته، هزار نقشه دارد می‌کشد، چه قسم کار کنم تا مشتری را جلب کنم رفیقم و همکارم را زمین بزنم؟ - فکر می‌کند دیگر - اما می‌آید توی نماز می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ «خدایا من فقط و فقط از تو کمک می‌خواهم نه از غیر تو!» از مشتریانم کمک نمی‌خواهم، از نرفتن مشتری به دگان همسایه‌ام کمک نمی‌خواهم، از زید، از عمر، از پدر، از مادر، از رفیق، از شریک، از حکومت، من از اینها منفعت نمی‌خواهم، کمک نمی‌خواهم، از تو می‌خواهم، آمده‌ام به سوی تو!

آیا اینکه «آدم به سوی تو» پاک کردن دل نیست؟ این حسنه‌ای نیست که آن سیئه را بشوید و از بین ببرید؟ بله، همینطور است، نماز اینطور از بین می‌برد. در روایت است وقتی که آدم بوالبشر از آن شجره گندم در بهشت خورد، و خدای علیّ اعلیٰ او را به زمین آورد تمام بدنش پیس شد! (خالهای سیاه از سر تا ناخن‌های پایش، خالهای سیاه به بدن او به بدترین وضعی مشاهده می‌شد.) آدم یک نگاهی کرد به خودش خیلی بدش آمد! خیلی خیلی بدش آمد! دویست سال بر این خطیئه خودش گریه کرد! بعد از دویست سال جبرائیل آمد گفت:

- آدم، پشیمانی؟

گفت: بله!

- می‌خواهی بدنت پاک بشود و طاهر بشود؟

گفت: بله!

- گفت: بلند شو وضو بگیر! (وضو گرفت) نماز بخوان!

---

۱- سوره الحمد (۱) صدر آیه ۴.



نماز اوّل را به او یاد داد، از نمازهای پنجگانه؛ آدم نماز اوّل را که بجا آورد پیسی و آن خال‌های سیاه از سر و گردنش رفت؛ سر و گردن سفید، نورانی، خودش حفظ می‌کرد از آن صورتی که از خود در منظره آب یا جسم شفّافی دید.

موقع نماز دیگر شد، وضو بگیر و نماز دیگر! همینطور نماز را بجا آورد پیسی تا نافش از بین رفت؛ سفید، مثل نقره درخشان! آدم نگاه کرد دید خیلی قشنگ شده.

یک نگاه به بالای تنه خود از ناف به بالا کرد دید چقدر سفید، نقره‌ای، قشنگ! به پائین، باز هم آن خالهای سیاه و پیسی بود، بدش می‌آمد؛ صبر کرد تا موقع نماز سوّم، جبرائیل آمد.

آدم برخیز وضو بگیر دو رکعت نماز بخوان! نماز را بجا آورد، پیسی تا سر زانو از بین رفت.

نماز چهارم، جبرائیل آمد او را امر کرد به وضو و نماز! و پیسی تا روی قدم (یعنی تا قوزک پا) از بین رفت.

نماز پنجم، بدن او تا نوک ناخنش نقره فام شد و یک خال سیاه هم در آن نبود! این ظاهر بدن اوست ها! اما با این طهارت، روح او هم پاک شده؛ و به برکت طهارت روح و از بین رفتن خالهای سیاه (توجه به خیر خدا از مقام نفس) به تبع و پیرو او، بدنش هم پاک شده.

یکروز امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه خطاب کردند به مردم،  
أَيُّهَا النَّاسُ:

أَيَّةُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَى عِنْدَكُمْ؟ «کدامیک از آیه‌های قرآن، در قرآن به انسان امید بیشتری می‌دهد؟ آدم را امیدوار می‌کند؟»  
فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ الْآيَةُ:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «خدا  
مشرکین را نمی‌آمرزد، اما غیر مشرکین هر کس هر گناهی انجام بدهد  
خدا اگر بخواهد می‌آمرزد.» این آیه موجب دلگرمی و رجاء انسان است.  
فرمود:

حَسَنَةٌ وَلَيْسَتْ إِيَّاهَا «این آیه آیه خوبی است، ولی اَرْجَى آیه نیست، آن  
آیه‌ای که من می‌گویم نیست.»  
فَقَالَ بَعْضُهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ الْآيَةُ:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ  
يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾  
«ای پیغمبر! بگو ای بندگان من که با نفسهای خود اسراف کردید از  
رحمت خدا ناامید نباشید! ناامیدی از همه گناهها بدتر است، ناامید  
نباشید، خدا همه گناهان را می‌آمرزد.»  
حضرت فرمودند:

حَسَنَةٌ وَلَيْسَتْ إِيَّاهَا «آیه آیه خوبی است اما اَرْجَى آیه نیست؛ امیدوار  
کننده‌ترین آیه از آیات قرآن نیست.»

بعضی‌ها گفتند: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ الْآيَةُ:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا  
لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>۲</sup>

«آن کسانی که سیئه انجام داده‌اند، کار زشت انجام داده‌اند، ولی بعد  
پشیمان می‌شوند، یاد خدا می‌کنند، استغفار می‌کنند، خدا بر آنها رحمت  
می‌آورد و گناه آنان را می‌آمرزد و در بهشت داخلشان می‌کند.»

۱- سوره الزمر (۲۹) صدر آیه ۵۳.

۲- سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۱۳۵.

حضرت فرمود:

حَسَنَةٌ وَنَيْسَةٌ إِيَّاهَا «آیه آیه خوبی است اما آن آیه نیست.»

ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسَ (أَحْجَمَ بِأَحْجَمٍ) یعنی «همه عقب کشیدند و ساکت شدند؛ هیچ کس دیگر جواب نداد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا قَوْمَ مَا لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟! «چرا جواب نمی دهید؟»

گفتند: دیگر چیزی بلد نیستیم آقا! بهترین آیاتی که در قرآن مجید موجب رجاء بود برای شما خواندیم و شما تصدیق نکردید که این أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ است؛ حالا می توانید بر ما منت بگذاری و خودت برای ما بیان کنی؟

حضرت فرمود:

أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

«اول صبح و آخر روز نمازها را بخوان! مقداری از شب که می گذرد نماز عشايت را بخوان، نماز مغرب را بخوان و بدان که حسنات سيئات را از بين می برد و محو می کند!» این از همه آیات قرآن برای دلگرمی انسان بهتر است.

(هر گناهی انسان انجام می دهد خُب می آید پیش خدا می گوید اشتباه کردم دیگر؛ حسنه دارد انجام می دهد یعنی توجه به خدا می کند، در حال توجه به خدا دیگر سيئه ای که نیست.)

آنوقت حضرت فرمود:

يَكْرُوزُ بِيَعْمَبِرٍ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِهِ مِنْ فَرَمُودٍ: «يا علي! هر کدام از مؤمنینی که ایمان به خدا داشته باشد و ایمان به من داشته باشد و

از روی صدق وضو بگیرد برای نماز، همینطوری که این آب و قطرات وضو از صورت و دست او می‌ریزد، گناهان از او می‌ریزد! عیناً مانند شاخهٔ درخت در زمان خزان پائیز که برگ‌های او زرد شده، چگونه یک دست انسان به آن شاخه بکشد همهٔ برگ‌ها به آسانی می‌ریزد، همینطور قطرات آب وضو که از صورت مرد نماز گذار و از دست‌های او می‌ریزد؛ با آن، گناهانش ریخته می‌شود.

بعد که برمی‌خیزد و دو رکعت نماز می‌خواند و در آن دو رکعت می‌فهمد با خدا چه بگوید، خدا او را از گناهان پاک می‌کند **كَيَوْمِ وَاذْنُهُ أُمَّةٌ!** مثل روزی که مادر او را زائیده، گناهی ندارد، از این به بعد باید حساب گناهانش را بکند! و زمانی که نمازهای پنجگانه را انجام می‌دهد در سویدای دل او ذره‌ای از گناه نمی‌ماند، و ملائکهٔ بهشتی او را بشارت بهشت می‌دهند و دعوت به بهشت می‌کنند.

آنوقت فرمود پیغمبر به من: «یا علی! می‌دانی مثلِ نماز مثلِ چیست؟»  
گفتم: برای من بیان فرمائید!

پیغمبر فرمود: مانند نهری است که جلوی خانه‌های شما جاریست؛ بگو ببینم اگر یکی از شما جلوی خانه‌اش یک نهری جاری باشد و این شخص در اوقات شبانه‌روز، پنج مرتبه از خانه‌اش بیاید بیرون، برود در این نهر خود را شستشو بدهد و خالص بشود، آیا در بدن او چرکی کثافتی می‌ماند؟

گفتم: أبداً أبداً! در شبانه روز پنج مرتبه انسان خودش را مرتب بشوید!!  
حضرت فرمود که: مثلِ نماز مانند همان نهر جاریست در جلوی خانه‌های شما؛ پنج مرتبه در این نهر وارد می‌شوید و از فیوضات پروردگار و از رحمت پروردگار سر و پای شما را فرا می‌گیرد، دل‌های شما را شستشو می‌دهد، صفا می‌دهد، رقت می‌دهد، توجّه به مقام ابدیت

و ازلیت پروردگار می‌دهد، و با وجود این نهر، گناه دیگر برای امت من نخواهد بود.»

این فرمایش حضرت رسول است؛ و این روایت را در سه جا من دیدم: یکی در «مجمع البحرین»، و یکی در کتاب «عَوَالِي اللَّائِلِي»، و یکی در «تفسیر عیاشی»؛ که تفسیر عیاشی از کتب بسیار معتبر شیعه است، که بسیاری از علماء می‌گویند که از «کافی» مهم‌تر و سندش قوی‌تر است.

افسوس که این کتاب شریف بیش از نصفی از آن امروز در دست نیست، و نصف دیگرش یا به کلی اصلاً نسخه‌اش در دنیا نیست یا اگر احیاناً نسخه‌ای هم در دنیا داشته باشد کسی اطلاع ندارد. علی‌کلّ تقدیر در کتابخانه‌های معروف دنیا که نسخه‌های خطی را فهرست کرده‌اند، نصف دیگر تفسیر عیاشی به دست نیامده، در حالتی که خود عیاشی مسلّم تفسیر را تا به آخر نوشته. این تفسیر نصفش (از اوّل تا سوره کهف یا سوره مریم که جزء پانزدهم قرآن است) در دسترس است و بسیار کتاب معتبری است! و عرض شد حتّی اصحاب سندش قوی‌تر و در نزد علماء دارای اعتبار مهم‌تری است.

خُب، تمام این حرف‌ها برای این است که انسان نماز خوان بشود، اقامه نماز کند. شخصی که نماز خوان بشود از وجود او حسنات می‌آید؛ شخصی که نماز نمی‌خواند از دل او تاریکی می‌آید؛ آن تاریکی می‌زند بیرون، این نور می‌زند بیرون، و نور خوب است نه تاریکی! ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، نماز خوب است نه ترک نماز؛ نماز توجّه به خداست! ضدّ نماز، ترک نماز، توجّه به امور

۱- سوره النور (۲۴) صدر آیه ۳۵.

فانیه دنیاست! شخص نمازگذار، با خدا توجّه دارد، تارکُ الصَّلَاةِ به غیر خدا،

﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾!

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ

خیلی عجیب است! واقعاً دستگاه سیّد الشهداء علیه السّلام این مکتبی است

که تا روز قیامت برای بشریت درس است.

معاویه، یزید، عبید الله بن زیاد، عمر بن سعد، شمر، سنان بن انس، آن سرلشکران،

اینها همه برای دنیا بودند دیگر، اسمی از آنها در دنیا نیست! رسمی نیست، تشویقی

نیست، مکتبی نیست که آنها را تقویت کند، در مجلسی نیست که یاد از آنها بتوانند

به عظمت بکنند، حتّی در میان خودشان ها! نمی‌توانند اسم آنها را به عظمت ببرند،

سرشکسته‌اند.

قبر معاویه در شام است؛ شام پایتخت حکومت معاویه بود که بین مشرق و مغرب

عالم بود دیگر (از اندلس تا سمرقند و خاور و بخارا و پیوه و بلخ و آنجاها حکومت

بنی‌امیه بود دیگر!) قبرش در مرکز پایتخت خودش در شهر دمشق است؛ تا انسان

نرود و نبیند، باور نمی‌کند قبرش به این صورت باشد؛ باور نمی‌کند!

مزبله‌دانی می‌دانید چیه که اگر شما چند دقیقه در آنجا باشید، بینی‌تان را باید بگیرید

و زود خارج بشوید، این قسم است قبر او؛ در مرکز حکومت خودش!

اما سیّد الشهداء را آوردند توی یک زمین بی‌آب و علف خشک سربریدند که

اسم او در دنیا نماند؛ بعد هم یزید به حکام و عمال خود نوشت که: حسین بن علی

با مرگ خدائی از دار دنیا رفته، و اعلام کنند که حسین از دار دنیا رفته تمام بشود

دیگر؛ یک قضیه‌ای شخصیّه است اتّفاق افتاده و رویش را هم می‌پوشانند و کسی هم

خبر پیدا نمی‌کند.

۱- سوره القصص (۲۸) قسمتی از آیه ۶۰.

آن زمین خشک و بی‌آب و علف، حالا ببینید چه شهری است! نجف ببینید چه شهری است! نجف که شهر نبود قبر امیرالمؤمنین بالای تپه بود، بیرون شهر، دو فرسخ با شهر فاصله، حالا کوفه خراب شده، شده نجف!

کاظمین مقابر قریش بود (مقبره اهل بیت، مقبره قریش) بیرون شهر، حالا شده مرکز! مرکز تبلیغ، مرکز ترویج، مرکز تحصیل، مرکز اُبهت و جلال، مرکز علم و ادب، مرکز اخلاق و انسانیت.

کربلا مرکز انسانیت است؛ یعنی مکتب امام حسین به انسان درس انسانیت می‌دهد و این مکتب از بین نمی‌رود، روز به روز روشن می‌شود دیگر؛ همینطوری که پیغمبر به حضرت امام حسین فرمود (مطابق آن روایت امّ ایمن) روز به روز روشن‌تر می‌شود و ظاهرتر می‌شود.

از لشکریان عمر بن سعد بسیار زیادتر کشته شدند تا از لشکریان ابا عبد الله؛ لشکریان ابا عبد الله افراد معدودی که بیشتر نبودند اما هر یک از آنها صد، دویست، سیصد، پانصد نفر از آنها کشتند، اسمی از آنها هست؟ رسمی هست؟! نه! ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾<sup>۱</sup> گم شدند و رفتند، گم شدند! در عالم حقیقت وجود ندارند! اما اینها که یک اصحابی بودند، اینها هم نمو کردند، نمو کردند.

حیب بن مظاهر خودش را به عالم نشان داد، مسلم بن عوسجه نشان داد؛ عجیب دارد نشان می‌دهد ها! این پیرمرد مثل اینکه همین الان زنده است و دارد خودش را نشان می‌دهد، در دل‌ها و افکار جا می‌گیرد؛ در هر مجلسی در دنیا در میان سال کجاست که ذکری از حیب بن مظاهر نیاید؟! از زهیر نیاید؟! از هلال بن نافع نیاید؟! از مسلم بن عوسجه نیاید!؟

۱- سوره القصص (۸) ذیل آیه ۷۵.

کار آنها، طریق عمل آنها، امر به معروف آنها، نهی از منکر آنها، اقامه نماز آنها مثل یک ذره‌ای است که خورشید بر او تابیده و او را بزرگ کرده و در افکار جلوه داده و این مکتب را مکتب اصیل انسانیّت در عالم انسانیّت به مرحله اثبات رسانده و امضاء کرده.

خیلی قیمت دارند اینها که سید الشهداء علیه السلام می فرماید:

قَدْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ! «شما اقامه نماز کردید.» پرچم توحید و نماز را که خوابانده بودند بنی امیه، شما این پرچم را افراشتید؛ یعنی نمازی که ما امروز می خوانیم در اثر مجاهده شماسست، اگر نبود اسمی از دین در هیچ جایی از دنیا نبود. جقدر در نزد سید الشهداء علیه السلام اینها قیمت دارند! اینها افرادی هستند که حضرت سجّاد، حضرت امام جعفر صادق اینها که برای زیارت قبرشان رفتند، امام زمان می رود مقابل قبر آنها می ایستد و می گوید:

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي! یعنی «پدر و مادرم فدای شما!»

این کلمه شوخی نیست ها! ما می رویم در زیارتنامه آن حضرت چه می خوانیم؟ هر زیارتنامه‌ای که سید الشهداء دارد، یا دنبال زیارتنامه یا در همان زیارتنامه خطاب است به اصحاب آن حضرت:

أَشْهَدُ أَنْكُمْ قَدْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ

خود سید الشهداء علیه السلام یاد کرده از آنها، در چه مواقع حساسی! در وقتی که همه از دار دنیا رفتند و یک نفر دیگر باقی نمانده، هیچ کس دیگر نیست؛ نه حضرت ابوالفضل نه حضرت علی اکبر، نه بُرَيْر، نه زُهَيْر، همان وقتی که شنیده‌اید می‌گویند: تکیه به نیزه غریبی کرد، (در عنوان روایت نیزه غریبی نیست، اما تکیه به نیزه‌ای کرد که در آن حال هیچ کس را نداشت؛ این معنی نیزه غریبی است) هیچ کس نبود!



ایستاده بین دو لشکر یک خطبه مفصلی خواند و یک رجزی خواند؛ همیشه آقا خطبه می‌خواند فوراً اطرافش را می‌گرفتند، رجز می‌خواند اطرافش را می‌گرفتند، حالا یک خطبه مفصل خوانده، یک رجز خوانده، نگاه می‌کند اطراف خودش را می‌بیند یک نفر نیست! صدا زد:

یا مُسَلِّمَ بْنَ عَقِيلٍ! یا هانِیَ بْنَ عُرْوَةَ! یا حَبِیبَ بْنَ مَظَاهِرِ! یا هِلَالَ بْنَ نَافِعٍ!  
یا بُرَیْرَ! یا زُهَیْرَ! یا اَخِی، اَبَا الْفَضْلِ! مَا لِی اُنَادِیْکُمْ فَلَا تُجِیْبُونِ؟! وَ اَدْعُوْکُمْ  
فَلَا تَسْمَعُوْنِ?!

«ای مسلم بن عقیل! ای یگانه یاور فداکار! ای هانی بن عروه! (اینها کجا بود؟ اینها کوفه شهید شدند، اولین شهدایی است که سید الشهداء در کوفه داده!) ای پیرمرد، قاری قرآن، ای فقیه اهل بیت، ای حبیب بن مظاهر! ای مسلم بن عوسجه! ای هلال بن نافع! ای بریر! ای زهیر! کجائید؟! ای برادرم عباس کجایی؟! ما لی انادیکم فلا تجیبونی؟! (چه شده هرچه من صدا می‌زنم شما جواب نمی‌دهید؟! و اذعوکم فلا تسمعونی؟! (شما را می‌خوانم، به اسم صدا می‌زنم، اما صدای من به گوش شما نمی‌رسد?!))

أَنْتُمْ نِیَامٌ أَرْجُوْکُمْ تَنْتَهَبُونَ؟! أَمْ حَالَتْ مَوَدَّتْکُمْ عَنْ إِمَامِکُمْ فَلَا تَنْصُرُوْنَه?!

«نمی‌دانم خواب سنگینی شما را گرفته امید داشته باشم که از این خواب برمی‌خیزید، یا اینکه نه رشته محبت و ولایت و مودت خود را با امامتان ترک کرده‌اید و هر چه صدا می‌زنم جواب مرا نمی‌دهید.

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

۱- سوره الشعراء (۲۶) ذیل آیه ۲۲۷ .

۲- سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۵۶ .